

بازخوانی یک کتاب

ایران و عراق در فراسوی جنگهای خلیج فارس*

دکتر حمید احمدی

تا درک مشترک از تحولات بین‌المللی به دست
بدهند. این‌گونه آثار، برخلاف نوع نخست
کمتر به توصیف و شرح دقیق تحولات تاریخی
می‌پردازند، بلکه درصدد هستند تا به استفاده
گزینش شده از تاریخ، استحکام دیدگاهها و
چارچوبهای نظری ارائه شده را ثابت کنند؛
۳- نوع سوم نوشته‌ها را می‌توان آثار
روزنامه‌نگاران و پژوهشگران میدانی دانست
که برخلاف دو گروه بالا، با استفاده از منابع
روز، یعنی گفته‌ها و شنیده‌ها، خود (از طریق

آثار و نوشته‌های مربوط به تحولات بین‌المللی
و منطقه‌ای را اصولاً می‌توان به سه‌گونه
طبقه‌بندی کرد:

۱- کتابهای تاریخی و توصیفی که از سوی
مورخان برجسته و یا آماتور پیرامون تحولات
سیاسی در سطح بین‌المللی و یا منطقه‌ای
در باره روابط میان کشورها نوشته می‌شود.
برخی از این آثار با تکیه بر اسناد و نوشته‌های
معتبر از ویژگی مهمی برخوردار هستند؛

۲- کتابهای نظری و مفهومی که معمولاً از
سوی اساتید دانشگاهها برای نهادینه کردن
درک تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی نوشته
شده، و با ارائه چارچوبهای نظری درصددند

* . متن حاضر معرفی مختصری از کتاب زیر می‌باشد:

Dilip Hiro, **Neighbors, not Friends: Iraq and Iran After the [Persian] Gulf wars**, (London and New York: Routledge, 2001), 370 pages.

مصاحبه) درصدد تبیین و توصیف تحولات روز برمی آید. این گونه نوشته‌ها برخلاف دو نوع نخست، به گذشته نزدیک (حداکثر ۱۰ سال) و حال حاضر مربوط می‌شود، و شیوه نگارش آنها نیز به لحاظ ارائه منابع و مدارک به دقت دو نوع آثار دیگر نیست.

یکی از ویژگی آثار روزنامه‌نگاری آن است که داده‌های تاریخی روز را با نظرات و دیدگاه‌های نویسندگان آنها ترکیب کرده و در عین شرح و توصیف تحولات، گاه درصدد برمی آید تا بحث‌های نظری پیش‌گویی کننده، یا مبتنی بر تحولات گذشته ارائه دهند.

یکی از ویژگی آثار روزنامه‌نگاری آن است که داده‌های تاریخی روز را با نظرات و دیدگاه‌های نویسندگان آنها ترکیب کرده و در عین شرح و توصیف تحولات، گاه درصدد برمی آید تا بحث‌های نظری پیش‌گویی کننده، یا مبتنی بر تحولات گذشته ارائه دهند.

دیلیپ هیرو، نویسنده برجسته تحولات معاصر خاورمیانه، یکی از این گونه نویسندگان است. نوشته‌های او نه ویژگی آثار تاریخی و مستند را دارد و نه ویژگی بحث‌های نظری مربوط به نویسندگان و پژوهشگران خاورمیانه‌ای را. او همانند بسیاری از روزنامه‌نگاران برجسته معاصر، نویسنده‌ای پرکار نیز محسوب می‌شود که هزارچندگاه اثر جدیدی را درباره تحولات خاورمیانه منتشر می‌سازد. در واقع هیرو را می‌توان به نوعی با آندره فونتن، نویسنده فرانسوی و سردبیر اسبق لوموند و محمد حسنین هیکل، روزنامه‌نگار و مفسر سیاسی برجسته مصری، مقایسه کرد. هر سه این نویسندگان، آثار متعددی را پیرامون تحولات

بین‌المللی و منطقه‌ای معاصر ارائه داده‌اند که مورد استفاده خوانندگان وسیع قرار گرفته است. یکی از ویژگی آثار این نویسندگان آن است که نوشته‌های آنها در عین برخورداری از بوی و رنگ روزنامه‌نگاری، بر اساس مستندات و شنیده‌ها و گفته‌های معتبر استوار است. آثار آنها به هر حال نه تنها از سوی علاقه‌مندان به مسائل کنونی بین‌المللی و خاورمیانه‌ای، بلکه گاه از سوی محافل آکادمیک نیز مورد بهره برداری قرار می‌گیرد. یکی از علل این رویکرد آن است که معمولاً آثار این گونه نویسندگان، به دلیل تکیه گسترده بر مشاهدات، کنجکاوی‌های نویسندگان و همچنین مصاحبه‌های آنها با شخصیت‌های درجه یک سیاسی دارای بحث‌های تازه، و گاه نیز داده‌های کاملاً جدیدی است که پیش از آن در نوشته‌های دیگر به چشم نمی‌خورده است.

کتاب در دست بررسی، یعنی «همسایگان و نه دوستان: عراق و ایران پس از جنگ‌های خلیج [فارس]»، در واقع سومین اثر از آثار سه‌گانه (Trilogy) هیرو پیرامون عراق است. گرچه در هر سه اثر بحث‌های ایران نیز یکی از نکات محوری کتابها بوده است، اما در واقع می‌توان گفت بیشتر بحث‌های این کتابها به عراق و

سیاستهای صدام حسین اختصاص یافته است. به همین خاطر است که تحلیلگران خاورمیانه‌ای این آثار را «سه گانه» هیروپیرامون تهدید صدام حسین و رژیم بعثی عراق برای خاورمیانه و نظام بین‌المللی قلمداد می‌کنند. دو کتاب دیگر وی به جنگ ایران و عراق و جنگ دوم خلیج فارس می‌پرداخت. برخی کتاب «طولانی‌ترین جنگ: کشمکش نظامی

ایران - عراق را یکی از بهترین آثار مربوط به جنگ ایران و عراق می‌دانند. کتاب دوم او یعنی «از سپر صحرا تا توفان صحرا: جنگ دوم خلیج [فارس]» پیرامون عملیات اشغال کویت و اقدامات آمریکا و متحدان غربی و عرب او برای شکست صدام حسین در ۱۹۹۱ نیز از همین ویژگی برخوردار بود.

کتاب کنونی در واقع نوعی بررسی تحولات منطقه خلیج فارس در سالهای دهه ۱۹۹۰ به طور عام، و بررسی تحولات عراق و ایران در این دوران به طور خاص است. کتاب دارای دو بخش اصلی و چندین فصل در هر بخش است. بخش نخست آن که به بررسی تحولات عراق اختصاص دارد، بیشترین حجم کتاب را به خود اختصاص داده است. در واقع بخش مربوط به عراق بسیار طولانی‌تر از بخش مربوط به ایران است (یعنی حدود ۱۴۵ صفحه برای عراق در مقایسه با ۸۵

صفحه برای ایران) علاوه بر اینها کتاب دارای یک مقدمه بسیار طولانی یعنی حدود ۴۵ صفحه است که آن نیز بیشتر به بحث عراق و جایگاه آن در سیاست بازیگران بزرگ، به ویژه ایالات متحده آمریکا، اختصاص دارد. بخشهای مربوط به عراق دارای ۸ فصل جداگانه است که هر یک موضوعات جداگانه‌ای را مورد تجزیه و تحلیل بررسی قرار می‌دهد:

۱- ماندن صدام در صحنه و خروج بوش؛
۲- ورود کلینتون و کینه جویی جدید صدام؛
۳- خیانت ویرانگر و فرصتهای خوش برای صدام؛

۴- مادر همه کودتای نافرجام؛
۵- صدام و انتخاب مجدد کلینتون؛
۶- «رعد صحرا»یی که هرگز غرّش نداشت؛
۷- عملیات «روباه صحرا»؛ و
۸- عراق، بازگشت به وضع عادی.

بخش مربوط به ایران نه تنها به لحاظ تعداد صفحات به اندازه نیمی از بخش عراق است، بلکه تعداد فصول آن نیز درست نیمی از فصلهای بخش عراق می‌باشد:

۱- (در کتاب فصل ۹) سیاست بازسازی و آزادسازی اقتصادی رفسنجانی؛
۲- (۱۰) خاتمی، میانه‌روئی که رسالت دارد؛
۳- (۱۱) اصلاحات سیاسی و واکنش به آن؛
۴- (۱۲) ایجاد مانع بر سر اصلاحات.

یکی از ویژگیهای دیگر کتاب، بخش طولانی پیوستهای کتاب است که در آن شش سند عمده مربوط به تحولات منطقه ارائه شده است. این پیوستها عبارتند از: پیمان ۱۹۷۵ الجزایر؛ قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت؛ قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت؛ و نیز قطعنامه های ۶۸۸، ۹۸۶ و ۱۲۸۴ شورای امنیت وجود این ضمایم، ارزش خاصی به کتاب داده است و می تواند برای تحلیلگران مسائل منطقه (اعم از روزنامه نگاران، مورخان، و نظریه پردازان دانشگاهی) مفید واقع شود.

همان گونه که گفته شد، جالب ترین بخش کتاب (به ویژه برای خوانندگان ایرانی که با تحولات بخش مربوط به ایران آشنا هستند)، فصلهای ۸ گانه مربوط به عراق است. هیرو در این فصلها جزئیات دقیق حوادث منطقه را پس از سال ۱۹۹۱ بررسی می کند و داده های گسترده ای را به خوانندگان ارائه می دهد. در این بخش نویسنده به خوبی نشان می دهد که چگونه صدام حسین پس از جنگ دوم خلیج فارس و مشکلات ناشی از آن (یعنی شورش شیعیان در جنوب و کردها در شمال و برقراری منطقه پرواز ممنوع) توانست به تدریج کنترل سابق خود را بر عراق استحکام بخشد و حزب بعث را مجدداً به ابزاری در جهت سیاستهای خود تبدیل سازد. البته در این بخش او شرح کوتاهی از زندگی صدام حسین و نفوذ او در حزب بعث، ساختن گارد ریاست جمهوری و برقراری کنترل بر سرویسهای اطلاعاتی و امنیتی عراق ارائه می دهد. از این طریق بود که صدام حسین به مرد شماره یک عراق تبدیل شد. بحثهای بخش مربوط به عراق از نکات نظری نیز خالی نیست، و در برخی جاها نویسنده بر آن است تا فرضیاتی را از خود درباره تحولات منطقه و علل وقوع آن ارائه دهد؛ برای نمونه او این نکته را به بحث می گذارد، که چگونه بوش پدر ترجیح داد صدام حسین در قدرت باقی بماند تا ایران نتواند از خلاء ناشی از سقوط او بهره برداری کند. او همچنین این نظریه مهم را مطرح می سازد که یکی از اهداف بمباران شدید عراق از سوی کلینتون در سالهای ۱۹۹۸ به بعد انحراف بحران داخلی در آمریکا بر سر رابطه رئیس جمهور با منشی کاخ سفید (خانم مونیکا لوئینسکی) و متوقف ساختن فرآیند استیضاح کلینتون در کنگره آمریکا بود. علی رغم این، نویسنده تلاش چندانی برای ارائه مدارک کافی جهت اثبات این فرضیه ها به عمل نیاورده است.

به هر حال بخش عراق دارای نکات جالبی است که می تواند برای تحلیلگران و پژوهشگران منطقه بسیار مفید باشد. از جمله

این بحثها، مطالب مربوط به طرح کودتای نافرجام از سوی سازمان سیا علیه صدام حسین است. نویسنده شرح دقیقی از نحوه طرح ریزی این کودتا، همکاری شورای ملی عراق - چلبی و دوستان او - دولت اردن، آلمان، اسرائیل و سایر نیروها و سرانجام نافرجام ماندن آن از سوی رژیم صدام حسین ارائه می‌دهد. او نشان می‌دهد که چگونه ایالات متحده آمریکا، عربستان سعودی و کویت هزینه مالی این کودتا را به عهده گرفتند و چگونه کُردهای شمال عراق (نیروهای بارزانی و طالبانی) بر سر این کودتا با یکدیگر اختلاف نظر داشتند.

یکی از بحثهای مهم و جالب دیگر بخش مربوط به عراق، فعالیت کمیته ردیابی سلاحهای عراق از سوی سازمان ملل متحد (آنسکام) است.

هیرو در صدد است تا به نوعی نشان دهد که ایالات متحده آمریکا از کمیته ردیابی در جهت اهداف و منافع خود بهره‌برداری می‌کرد، و به ویژه می‌کوشید که آنسکام را به وسیله‌ای جهت جمع‌آوری داده‌های اطلاعاتی در عراق تبدیل کند. او در جایی می‌گوید سازمان سیا و آژانسهای اطلاعاتی اسرائیل و انگلستان با آنسکام همکاری اطلاعاتی می‌کردند (ص ۱۳۴-۱۱۷). ظاهراً همین مسائل

بود که باعث شد، بغداد چند بار به فعالیتهای آنسکام اعتراض کند و آن را به جاسوسی برای آمریکا متهم نماید. این مسائل به هر حال به قطع رابطه بغداد با آنسکام در ۱۹۹۸ منجر شد. نویسنده جزئیات مفصلی در این رابطه ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه گزارش ریچارد باتلر رئیس آنسکام، در رابطه با وجود سلاحهای شیمیایی و میکروبی و وسایل مورد نیاز تهیه سلاحهای کشتار جمعی در عراق در دسامبر ۱۹۹۸، زمینه را برای آمریکا فراهم ساخت تا عملیات روباه صحرا را علیه عراق به راه اندازد.

در واقع بخش عمده فصلهای مربوط به عراق، به سیاست دولت آمریکا در برابر صدام حسین و واکنشهای بغداد می‌پردازد. گرچه در بخشهایی از این فصول وضعیت کردستان عراق به طور پراکنده مورد بحث قرار می‌گیرد و اطلاعات جالبی پیرامون اوضاع شمال عراق، وضعیت نیروهای کُردهای عراق (شامل حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی و اتحادیه میهنی کردستان عراق به رهبری جلال طالبانی)، اختلافات نیروهای کُردهای عراق و علل این اختلافات ارائه می‌دهد، اما باید تأکید کرد که بحثهای کُردهای عراق یکی از موضوعات حاشیه‌ای کتاب است.

یکی از نکات مهم دیگر، تهیه مقدمات مربوط به تصویب لایحه آزادسازی عراق در کنگره آمریکا در اکتبر ۱۹۹۸ و اختصاص ۹۷ میلیون دلار از سوی کنگره جهت سرنگونی صدام بود.

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، بخش مربوط به ایران در مقایسه با عراق، هم به لحاظ اختصاص صفحات و فصول اهمیت کمتری دارد، و هم به لحاظ محتوای مباحث مطرح شده. در واقع یکی از تفاوت‌های اساسی بخش‌های مربوط به عراق با ایران، آن است که روابط خارجی محور اصلی بحث‌های بخش عراق را تشکیل داده است، در حالی که محور اصلی بحث‌های مربوط به ایران، مسائل داخلی به ویژه جنبش اصلاح طلبی و واکنش محافظه‌کاران در قبال آنهاست. در این راستا، مسائل گوناگونی نظیر ظهور سید محمد خاتمی و تغییر و تحولات جنبش اصلاحات، نظیر سیاست‌های محدود سازنده جناح محافظه‌کار در راه آزادی‌های مطبوعاتی یا دستگیری و محاکمه چهره‌های اصلاح طلب مورد بحث قرار گرفته است. گرچه رابطه میان ایران و ایالات متحده آمریکا در فصل‌های چهارگانه بخش ایران ارائه شده است، اما باید گفت این بحث در مقایسه با بحث‌های مربوط به سیاست‌های داخلی، اندک و حاشیه‌ای است. علاوه بر

بحث اصلاحات، حدود ۳۰ صفحه از بخش ایران به دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی و سیاست‌های سازندگی او اختصاص دارد. ظهور یک جریان مرکز محور (centrist)، بهبود روابط ایران با منطقه و غرب از عمده تحولات مربوط به این دوران از دیدگاه نویسنده است. به هر صورت، این ۳۰ صفحه شرح نسبتاً دقیق و مناسبی از تحولات ایران دوران ۸ ساله ریاست جمهوری آقای رفسنجانی به دست می‌دهد.

۳۰ صفحه آخر کتاب (البته قبل از بخش پیوستها و اسناد)، به نتیجه‌گیری و پس در آمد اختصاص دارد. نویسنده در جمع بندی فصل نتیجه‌گیری اهداف چهارگانه سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه را به بحث می‌گذارد. البته خوانندگان این گونه مطالب را پیش‌تر در سایر آثار مربوط به سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه مطالعه کرده‌اند. به نظر می‌رسد که هیرو بیش از هر چیز به نظرات جیمز بیل، نویسنده آمریکایی و متخصص مسائل ایران، نظر داشته است. در واقع سه هدف از اهداف چهارگانه آمریکا در خاورمیانه، یعنی:

- ۱- دسترسی آسان غرب به نفت خلیج فارس؛
- ۲- تضمین امنیت اسرائیل؛ و
- ۳- جلوگیری از نفوذ شوروی و به حداقل رساندن آن، قبلاً در مقاله‌ای از سوی جیمز

بیل در نشریه «میدل لیست ژورنال» به طور مفصل به بحث گذشته شده بود. هدف چهارم آمریکا در خاورمیانه، یعنی مسلط نشدن هیچ یک از کشورهای منطقه خلیج فارس بر منطقه را نمی توان در زمره اهداف و سیاستهای کلی آمریکا در خاورمیانه قلمداد کرد. آمریکا تنها در سالهای بعد از انقلاب اسلامی در ایران به ویژه از اواسط دهه ۱۹۸۰ به بعد در صدد بوده است تا نگذارد هیچ یک از دو کشور ایران و عراق بر منطقه مسلط شود. سیاست مهار دو جانبه کلینتون به خوبی بیانگر این استراتژی بود. اما آمریکا در قبل از انقلاب چنین سیاستی را دنبال نمی کرد؛ و برای نمونه اجازه داده بود تا ایران به عنوان یکی از متحدان غرب بر منطقه شرقی خاورمیانه و به ویژه خلیج فارس مسلط شود، و از قدرت گیری ایران نیز حمایت می کرد. بنابراین، برخلاف دیدگاه، نویسنده کتاب این سیاست را نمی توان یکی از اهداف عام آمریکا در خاورمیانه دانست. پیش از این، کارل براون یکی از نظریه پردازان خاورمیانه ای در دهه ۱۹۷۰ در آثار نظری خود پیرامون سیاست بین المللی خاورمیانه، مسلط نشدن هیچ یک از قدرتهای جهانی و منطقه ای در خاورمیانه را یکی از ویژگیهای اصلی سیستم خاورمیانه قلمداد کرده بود. او این بحث را در چارچوب یک رهیافت ساختارگرایانه مطرح کرده بود که از ویژگیهای ژئوپولیتیک منطقه خاورمیانه ریشه می گرفت، و نمونه های جالبی را نیز در این رابطه ارائه می داد که چگونه هیچ یک از کشورهای بزرگ (انگلستان، آلمان، آمریکا) و کشورهای منطقه (مصر، ایران و عراق) نتوانستند بر کل منطقه مسلط شده و سلطه انحصاری پیدا کنند.

علاوه بر این اشتباه تحلیلی، یعنی گرفتن یک سیاست سالهای اخیر خاورمیانه ای آمریکا و تعمیم آن به سالهای بعد از جنگ جهانی دوم، نکات دیگری نیز در کتاب به چشم می خورد که در جای خود قابل انتقاد است. از جمله این موارد می توان به پراکنده گوییهای نویسنده در لابلای بحثهای اصلی کتاب اشاره کرد که خواننده را گاه از پیگیری جریان اصلی تحولات منحرف می کند. از نکات دیگر قابل انتقاد کتاب، قضاوتهای زودگذر نویسنده از احتمال ادغام عراق به جهان عرب است که در بخش پس درآمد کتاب ارائه شده است. این البته خود یکی از ویژگیهای اصلی بحثها و آثار روزنامه نگاری معاصر است، چرا که نویسنده این گونه کتابها با عدم برخورداری از رهیافتهای نظری، با مشاهده چند نمونه حوادث و یا با مصاحبه و گفتگو با چند شخصیت تحت تأثیر قرار گرفته و قضاوتهای عجولانه ای از خود ارائه می دهند.